



شکاف میان کشورهای جهان سوم هر روز هولناکتر می‌شود. در عصر الکترونیک و کامپیوتر، این دو با شتابی فزاینده از هم فاصله می‌گیرند. بیم آن می‌رود که کشورهای توسعه نیافته هیچ گاه نتوانند این شکاف را پرکنند.

کشور ما با وجود امکانات طبیعی و معدنی سرشار، سابقه تاریخی و علمی، تمدن باستانی و ذخیره عظیم نفتی، در شمار توسعه نیافته‌هاست. چرا؟

برای پاسخ به این «چرا» ی بزرگ و سرنوشت ساز تاکنون پاسخهایی چند ارائه شده است. اما همچنان میهن ما گرفتار اختاپوس عقب ماندگی است. پیدا کردن پاهای این اختاپوس و قطع آنها نیازمند بینشی همه جانبه و سیستمی است، چرا که همه عوامل توسعه نیافتگی با دهها رشته پنهان و آشکار بهم تنیده و پیوسته در تقابل و تأثیر متقابل بر یکدیگرند.

مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و



موانع توسعه در ایران

توسعه وابسته به سازمان برنامه و بودجه برای یافتن عوامل توسعه نیافتگی عهده دار انجام وسیع ترین مطالعه در این زمینه است. برای آگاهی از چند و چون این پژوهش با آقای دکتر محمد توکل، مدیر طرح «موانع توسعه در ایران» به گفت و گو می نشینیم.

مقدمه

طرح ملی «موانع توسعه در ایران» هم از نظر موضوع مورد مطالعه و هم افراد و متخصصان درگیر و هم نوع تخصصها و گرایشهای مختلف، یکی از بزرگترین مطالعات علوم اجتماعی در ایران است. این مطالعه زیر نظر «مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه»، وابسته به سازمان برنامه و بودجه در حال انجام است. بررسی موانع توسعه در ایران به هفت بخش تقسیم شده و هر بخش دارای چند محور است. در مجموع در حدود ۴۵ محور برای مطالعه مشخص شده اند. هفت بخش مورد مطالعه عبارتند از:

۱- موانع علمی - تکنولوژیکی ۲- موانع فقهی - کلامی ۳- موانع اقتصادی - مدیریتی - صنعتی - تجاری ۴- موانع فکری - فرهنگی - سنتی ۵- موانع سیاسی - حقوقی - نظامی ۶- موانع منطقه‌ای بین‌المللی ۷- موانع خاص اجتماعی و جامعه‌شناختی.

مطالعه هر یک از بخشها به یک تیم تحقیقاتی واگذار شده است؛ در هر تیم بین ۵ تا ۱۲ استاد شرکت دارند؛ یکی از استادان هر گروه، نقش هماهنگ کننده را به عهده دارد.

نزدیک به ۴۰ نفر استاد و بیش از ۵۰ نفر لیسانس و فوق لیسانس در این مطالعه همکاری دارند. در ضمن، مؤسسه عالی پژوهش با ارسال نامه‌ای برای دانشگاهها، از دانشجویان فوق لیسانس و دکتری رشته‌های مختلف درخواست کرده است که پایان‌نامه دانشجویی خود را در چارچوب محورهای مورد نظر این تحقیق اختیار کنند. این اقدام نیز به عنوان یکی از خدمات پشتیبانی طرح به حساب می آید.

پیدا کردن و ارائه منابع تحقیق یکی از اقدامات اساسی برای انجام تحقیق است. ۱۲ نفر سرگرم گردآوری مآخذ موجود و قابل دسترس در

زمینه مورد مطالعه بوده‌اند و حاصل کارشان کتابی است به نام «مآخذشناسی توسعه» با ۷۸۳ صفحه که فهرست نسبتاً جامعی از کتابهای فارسی، مقالات، پایان‌نامه‌های دانشجویی و همچنین کتابهای انگلیسی مربوطه در آن فهرست شده است.

طبق پیش بینی اولیه، زمان انجام تحقیق ۲۵ ماه (مهرماه ۶۹ تا مهرماه ۷۱) و هزینه پرسنلی و مطالعاتی کل طرح، مبلغ ۱۴۸٫۵۱۲٫۰۰۰ ریال می باشد. تاکنون مراحل مختلف مطالعات کم و بیش انجام شده است و به خاطر پاره‌ای مشکلات، حدود پنج ماه به زمان آن افزوده خواهد شد. در این مدت دست کم ۳۰ سخنرانی و گزارش ارائه شده و هفت تحقیق میدانی نیز صورت گرفته است. بدون در نظر گرفتن میزان موفقیت و جدای از هر نتیجه‌ای که این تحقیق داشته باشد، تجربه‌ای ارزنده برای کارهای تحقیقاتی مشابه خواهد بود و نتایج آن در دیگر بررسی‌های مربوط به توسعه در ایران، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

• آقای دکتر لطفاً در مورد انگیزه و هدف تحقیق «بررسی موانع توسعه در ایران» چند کلمه‌ای توضیح بدهید.

می خواهیم ببینیم چه موانعی باعث شده اند که توسعه نیافته بمانیم و سرمایه گذاریها به نتیجه نرسد.

به دلایل مختلف فرهنگی و سنتی، در کشور ما تحقیق جایگاه جافتاده ای نداشته و هنوز هم ندارد.

هنوز هم آمارهای ابتدایی مربوط به زندگی روزمره، یعنی گل و خشت کار تحقیق را در دست نداریم.

انگیزه تحقیق این بود که در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، همیشه در لفظ به طور رسمی و غیررسمی توسعه به عنوان مسأله اساسی کشور مطرح بوده و همه حکومتها و دولتهایی که در چند دهه اخیر بر سر کار بوده اند، رسیدن به مرحله ای از توسعه یافتگی را هدف خود قرار می داده اند (حتی رژیم گذشته). حالا صمیمانه و صادقانه می گفتند یا نه، موضوع دیگری است. سؤال اساسی این است که چرا در ایران مانند سایر کشورهای جهان سوم - با اینکه توسعه جزء اهداف ما بوده، عملاً به جایی نرسیده ایم؟ یعنی در همان وضع توسعه نیافته باقی مانده ایم، علی رغم اینکه جامعه ما از نظر فکری، سیاسی، اقتصادی و برنامه ریزی، سرمایه گذاری کرده است.

مسأله دیگر این است که در مباحثی که در دهه ۶۰ میلادی مطرح شده، روی این شکستها تأمل شده و تقریباً به این نتیجه رسیده اند که پیدایش توسعه، تنها با پول، ساختمان سازی و غیره به دست نمی آید. باید در زمینه های دیگر هم جهت گیریهای درستی بشود که به نتیجه برسد. حاصل این حرف آن است که اگر بنا باشد توسعه تحقق پیدا کند، عوامل متفاوتی (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ...) باید مهیا باشد. نتیجه تالی این حرف این است که توسعه نیافتگی (وضع موجود) به خاطر موانع معینی بوده که فقط اقتصادی نبوده اند، بلکه یک رشته موانع دست اندر کار بوده اند.

مطالعه ما با این ذهنیت چند بعدی - نه تک بعدی - آغاز شد. می خواهیم ببینیم چه موانعی باعث شده که توسعه نیافته بمانیم و سرمایه گذاریهایی که در این راه شده به نتیجه نرسد.

این پژوهش از شهریور ماه سال ۶۹ آغاز شده و اکنون به مراحل پایانی خود نزدیک می شود.

• با توجه به اینکه توسعه جزء اهداف انقلاب

و هر حرکت پویایی در ایران بوده آیا این تحقیق دیر آغاز نشده است؟

بحث پیرامون توسعه از قبل هم مطرح بوده، مثلاً از دهه چهل شمسی بارها و به اشکال مختلف درباره توسعه کارهایی صورت گرفته ولی مسأله اساسی تر این است که فرهنگ تحقیق در ایران وجود نداشته است. ما اصولاً کشوری مصرف کننده ایم، فکر کرده ایم که توسعه یافتگی یعنی داشتن وسایل و تکنولوژی - نه دانستن و ساختن آن -، نفت هم داشته ایم و مصرف کرده ایم. کارخانه ها، مواد و حتی کارشناس و تعمیرکار را هم از خارج آورده ایم و نیازی به تحقیق در زمینه تکنولوژی احساس نکرده ایم.

به طور کلی فراتر از تکنولوژی، در همه زمینه ها به دلایل مختلف فرهنگی و سنتی در کشور ما تحقیق جایگاه جافتاده ای نداشته و هنوز هم ندارد.

• البته تحقیق در زمینه علوم اجتماعی کم و بیش صورت گرفته، زیرا کمتر از علوم تجربی نیاز به تجهیزات و سرمایه گذاری داشته است و همان طور که شما هم فرمودید از سالهای چهل، در مورد توسعه بررسیهایی صورت گرفته است. می خواستم بدانم کارهای قبلی تا چه حد از ارزش علمی برخوردار بوده اند؟ تا چه حد می توان به آنها استناد کرد و چند و چون آنها چیست؟ در واقع به عنوان مقدمه تحقیق جاری شما باید کاستیها و اساساً ارزش کارهای گذشته را ارائه کنید تا ضرورت انجام تحقیق مجدد، روشن شود، و این که شما چه حرف تازه ای دارید.

تحقیقات قبلی، حتی بعد از انقلاب بیشتر جنبه ظاهری داشته ولی اساساً تحقیق در ایران کاری بوده که برای خالی نبودن عریضه و کمتر برای برطرف کردن نیازی معین انجام می شد. بودجه اختصاصی



برای تحقیقات در مقایسه با کشورهای غربی بسیار ناچیز بوده است. امکانات هم نداشته ایم.

درست است که تحقیق اجتماعی، تلسکوپ و ابزار پیچیده آزمایشگاهی و تکنولوژی و غیره نمی‌خواست ولی با روش جدید، این تحقیق می‌بایست بر یک منطق تحقیقاتی مبتنی می‌بود، بر اعداد و داده‌ها، نبود سانسور و صراحت برای بیان نتایج و به کار بستن آنها برای تشویق مراحل بعدی تحقیق که ما آنها را نداشته‌یم. هنوز هم که هنوز است آمارهای ابتدایی مربوط به زندگی روزمره (در مورد مصرفها و تولیدهای مختلف، میزان جرم، میزان رشوه و...) را در دست نداریم. یعنی گل و خشت کار تحقیق را نداریم. به علاوه همان‌طور که گفتیم فرهنگ تحقیق را هم نداشته‌یم. غالباً نیازی هم به تحقیق نبوده است. در بیشتر کشورهای جهان سوم اگر مشکلی پیش می‌آمد (مثلاً در جامعه نارضایتی پیدا می‌شد) به جای این که ریشه‌یابی شود، با باتوم و چماق و جوسازی آن را می‌خوابانند و به گمان خودشان آن را حل می‌کردند. این وضع در شرایط جدید جهانی قابل دوام نبود. از طرف دیگر در کشور ما فشار مشکلات اقتصادی که تا حد زیادی ناشی از جنگ بود، ما را به سوی یک بازنگری کشاند.

به هر حال قبل از انقلاب هم نگرانی برای توسعه بوده ولی هم سرمایه نفتی و هم ذهنیت حکومت در جهت بررسی و تحقیق نبوده، ولی امروزه به دلایل عینی و ذهنی استقبال زیادی از کارهای تحقیقی و پژوهش می‌شود. از جمله به امر توسعه توجه ویژه‌ای میدول می‌دارند (هم عوامل توسعه و هم موانع آن). البته در سالهای جنگ نمایی هم مطالعاتی انجام می‌شده ولی ضعیف و کم بوده.

حرف جدید ما این است که بررسی ما چند جانبه است و یک بعدی نیست. ما توسعه یافتگی و نیز موانع توسعه در ایران را شامل چند بخش

تشخیص داده‌ایم و به طور کلی آنها را به هفت بخش تقسیم کرده‌ایم:

اول: موانع علمی - تکنولوژیک

دوم: موانع فقهی - کلامی

سوم: موانع مدیریتی - تجاری - صنعتی

چهارم: موانع فکری - فرهنگی - سنتی

پنجم: موانع سیاسی - حقوقی - نظامی

ششم: موانع منطقه‌ای - بین‌المللی

هفتم: موانع خاص اجتماعی و جامعه‌شناختی

که هر یک از این بخشها خود به چند محور دیگر تقسیم می‌شود. مثلاً بخش اقتصاد چند محور بازار، مدیریت تولید، الگوی تجارت خارجی، وضعیت صنعت نفت و... را بررسی می‌کند. سایر بخشها هم به همین ترتیب. بنابراین کل طرح در حدود ۴۵ محور تحقیقاتی را شامل می‌شود.

• یعنی از موانع توسعه، چیزی از این هفت بخش بیرون نیست؟

نمی‌توان گفت که واقعاً نباشد، اما احساس می‌کنیم اساسی‌ترین موانع توسعه در این بخشها می‌گنجد.

• خود این مسأله که فرمودید فرهنگ تحقیق در ایران نیست و پژوهش سابقه و سنت محکمی ندارد، از جمله موانع توسعه است. آیا این مسأله در این بخشها و محورها جای می‌گیرد؟

بله باید جزء موانع فرهنگی باشد و حرف شما بسیار درست است. چون توسعه و تحقیق لازم و منزوم همدیگرند. امروزه همه جا از R & D (Research & Development)، یعنی تحقیق و توسعه توأم با یکدیگر سخن می‌رود.

به هر حال قدم مهمی که الان در کشور ما برداشته شده، این است که به تحقیق ارجح می‌گذارند و به اهمیت آن باور دارند. من بارها گفته‌ام که

نباید بگذاریم این باور از دست برود.

• حالا این باور تا چه حد فراگیر است که از دست برود یا نرود؟ به نظر می‌آید که این باوری است مختص یک گروه کوچک. واقعیت آشکاری که من لمس می‌کنم، دال بر چنین باوری نیست. بسیاری از دانشجویان در تمام دوران تحصیل یک کار جدی تحقیقاتی انجام نمی‌دهند. اغلب به رونویسی گزارشهای قدیمی و به وصله پینه کردن راضی می‌شوند. این وضعیت که جنابعالی می‌فرمایید شاید خیلی هم قابل تعمیم نباشد. شاید درست‌تر باشد که بگوییم در سازمان برنامه مؤسسه‌ای تشکیل شده که دارای چنین ذهنی است و تعمیم آن به کل کشور یک برخورد ذهنی است که در ارزیابیهای شما هم اثر منفی خواهد گذاشت.

لازم است من دو چیز را تفکیک کنم. یکی تحقیق و دیگری ذهنیت جدید نسبت به تحقیق. خود تحقیق در سطح بسیار پایینی است ولی الان تحت یک مجموعه عواملی که مقدار زیادی از آنها جبری هستند، ذهنیت جدیدی نسبت به تحقیق دارد پیدا می‌شود. آن هم نه در همه جا و نه در فرهنگ و سنت کشور، بلکه در لایه‌های بالا، مثلاً در سطح مدیران اجرایی و برنامه‌ریزی یا در مؤسسات آموزشی و پژوهشی تا حدی دارد اهمیت تحقیق بیشتر می‌شود، ولی این ذهنیت و رویکرد به تحقیق تا رسیدن به یک حد بالای تحقیقاتی هنوز زمین تا آسمان فاصله دارد. این گرایش باید تقویت شود و گرنه دوباره فروکش می‌کند.

معمولاً در ایران روی آوردن به تحقیق تا روی گرداندن از آن فاصله چندانی ندارد، ممکن است بر اثر برخورد به مشکلات و نرسیدن به نتیجه، از تحقیق رویگردان شویم. باید کاری کرد که گرایش به تحقیق هر چه بیشتر شود.

بنابراین نمی‌شود الان روی این گرایش خیلی تاکید کرد. در واقع این در حد یک احساس است که در بخش الیت سیاسی-فرهنگی نقطه نظر نسبت به تحقیق، بعد از سه-چهار دهه کج بینی و کج فهمی دارد بهتر می‌شود، آن هم تحت یک سلسله عوامل.

• در زمینه توسعه و اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی، نظرات و مکتبهای گوناگونی وجود دارد. آیا شما در این تحقیق دیدگاه خاصی را معین کرده‌اید و نسبت به دیدگاههای دیگر برخورد خاصی دارید؟

در مورد همه اینها بحث شده است، در هفت بخشی که داریم، چارچوب نظری، یک بخش اساسی است. این که از نظر روش شناسی بگوییم که بدون چهارچوب نظری و تئوریک، دست می‌بریم به آمار و ارقام و نتایج را به دست می‌آوریم، به طور اجماع غیرقابل قبول شناخته شده در نتیجه در هر بخش، دستاوردهای نظری موجود در ایران یا کشورهای اروپایی، مد نظر محققین قرار گرفته - محققینی که هر کدام افراد برجسته‌ای در کار خودشان هستند. همکاران هم همه افراد برجسته و آشنا به این نظریات هستند.

گفتنی است که در کنار این تحقیق یک بررسی مفصل در مورد مآخذشناسی توسعه انجام شده است. به عنوان اقدام پشتیبانی برای طرح، تمام منابع فارسی و انگلیسی را پیدا کرده‌ایم، مباحث نظری و کارهای مقایسه‌ای همه شناسایی شده‌اند.

• در طرح تفصیلی آمده است «تحلیل فرهنگی مهم ترین عامل در تبیین توسعه است» و «یکی از موارد توافق تقریباً تمامی همکاران، اهمیت بی چون و چرا و اساسی پارامتر فرهنگی است. تاکید عام بر هیچ زمینه دیگری به این اندازه از اجماع برخوردار نبود.» با توجه به اینکه سالها از طرف مجامع مختلف، اساسی ترین عامل عقب ماندگی را وابستگی به امپریالیسم یا سیطره اروپا و امریکا بر کشورهای جهان سوم و از جمله ایران دانسته‌اند، اساساً این فرض که عامل فرهنگی مهم ترین عامل توسعه نیافتگی است،

تا چه حد می‌تواند درست باشد. چگونه است که یکباره عامل فرهنگی برجسته می‌شود؟

اتفاقاً تنها ما نیستیم که چنین چیزی را مطرح می‌کنیم. دیدگاههای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی که توسعه را با پارامترهای اقتصادی تحلیل می‌کردند، از دهه هفتاد و در سطح جهان نقد شده‌اند. این ایده‌ها معمولاً با تأخیر فاز به ایران می‌رسد. الان در دنیا توسعه، تجدید تعریف می‌شود و به خصوص کالبد شکافی، علت شناسی و مانع شناسی آن گسترش یافته و روی عامل فرهنگی انگشت گذاشته می‌شود.

خیلی از کشورها که سرلوحه کارشان توسعه اقتصادی بوده و سرمایه گذاری هم کرده‌اند، به نتیجه نرسیده‌اند. این شکستها باید بررسی شوند. ایران هم یکی از جمله همین کشورها است.

• این شکستها به دلیل فرهنگی نیست، بلکه به این دلیل است که سیاستهای اقتصادی در یک کادر جهانی عمل می‌کنند که یکسر آن قدرت اروپا و امریکاست و یک سر دیگرش رژیم‌هایی با سمت گیریهای معین.

این جنبه‌ها که شما می‌گویید هم مؤثرند، ولی الان ادبیات کارهای تحقیقاتی مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی را در سطح جهان اگر نگاه کنید، می‌بینید که همه جا تاکید بر جنبه فرهنگی می‌شود. این چیزی نیست که تنها ما گفته باشیم.

در بررسی بحثهای مربوط به توسعه، دیواری هست بین نظرات سالهای دهه ۶۰ و دهه ۷۰، آن موقع بیشتر تکیه روی عوامل اقتصادی و تکنولوژیکی بود ولی حالا روی عوامل فرهنگی. در دهه ۸۰ گرایش فزاینده‌ای به سوی پارامترهای فرهنگی و ذهنی ملاحظه می‌شود. این چیزی است که ما با آن هماهنگ هستیم. البته این بیش، به عوامل اقتصادی و سیاسی کم بها نمی‌دهد. عوامل اقتصادی پراهمیت و حتی از پراهمیت‌ترین‌ها هستند ولی موفقیت عامل اقتصادی در گرو موفقیت در حوزه فرهنگی و ذهنی و علمی است. ما هفت حوزه مانع توسعه را برشمرده‌ایم و مانع فرهنگی را مطلق نکرده‌ایم.

• بدون اینکه بخواهیم اعادنامه سیاسی صادر کرده باشیم، باید بررسییم آیا این نظر به معنای تیرته کردن اروپا و امریکا نیست؟ برای مثال انگلیس سالها هند را جاییده - و هند تنها یکی از سفره‌های یغما یوده است - تا انباشت سرمایه‌ای با آن قدرت فراهم آورده؛ این قدرت را با نیروی نظامی تلفیق کرده؛ هر جا هر کاری می‌خواست انجام داده و با همدستی شرکای خود، کشورهای فقیر جهان سوم را مجبور کرده‌اند که توپ و تانک بخرند - به جای این که راه بسازند، آموزشگاه درست کنند - و این را نمی‌توان با عامل فرهنگی تبیین کرد.

ما نمی‌گوییم که در انگلستان سرمایه‌نشر اساسی را نداشته و نمی‌گوییم که این سرمایه‌آرزاء دزدی و بهره‌کشی به دست نیامده بود. اتفاقاً سرمایه، سرمایه‌دزدی بود و هم خیلی نقش داشت. منتهمی این طور نبود که سرمایه آنجا انباشته، خود به خود باعث توسعه شد. کویت و عربستان سرمایه‌دارند، چرا توسعه یافته نیستند؟

• چون آنها تا زمانی سرمایه‌دارند و می‌توانند سرمایه‌دار بمانند. که در کادر مناسبات تعیین شده از سوی اروپا و امریکا بازی کنند و در غیر این صورت دیگر آن شیخ باید جایش را به دیگری بدهد.

بله، یعنی عامل سیاسی، یعنی تنها عامل اقتصادی عامل توسعه نیست و علاوه بر این دو، عوامل فرهنگی مختلفی هم مؤثرند، حتی تلفیق خاصی از اسلام مطرح است که از نظر آن، چنین مناسباتی یا قدرتهای بزرگ توجیه پذیر باشد.

به هر حال پیشرفت و ترقی حاصل یک نگرش خاص به عالم و آدم است. پیدایش دید جدید در مورد طبیعت و انسان و کنترل انسان بر طبیعت، زمینه توسعه در اروپا بود. در مورد ایران نیز باید مطالعه شود که در فرهنگ معاصر ایران (بعد از مشروطه) چرا توسعه به طور ذهنی و عینی شکل اصیلی نیافت.

• روش تحقیق شما عمدتاً اسنادی است آیا



ناکنون بر حسب ضرورت به مطالعات میدانی و پرسشنامه‌ای هم اقدام کرده‌اید؟
بله، چند کار میدانی داشته‌ایم، مثلاً در بخش جامعه‌شناسی چنین مطالعاتی انجام داده‌ایم. همین چند روز پیش هم عده‌ای برای تکمیل پرسشنامه‌ها به چند شهرستان اعزام شده‌اند. ولی روش غالب تحقیق، کار اسنادی و کتابخانه‌ای و بررسی آمار و ارقام است.

• آیا با این روش تحقیق می‌توان به نتایج مطمئن و قابل اعتمادی دست یافت؟

در برخی زمینه‌ها می‌توان و در برخی از زمینه‌ها نه. اگر بخواهیم مطالعات میدانی بکنیم، کار یک سال و دو سال و کار ده نفر و بیست نفر نیست. اگر در همه زمینه‌ها بخواهیم کار میدانی بکنیم، بی‌اغراق هزار نفر باید درگیر شوند، آن هم به مدت ده-پانزده سال.

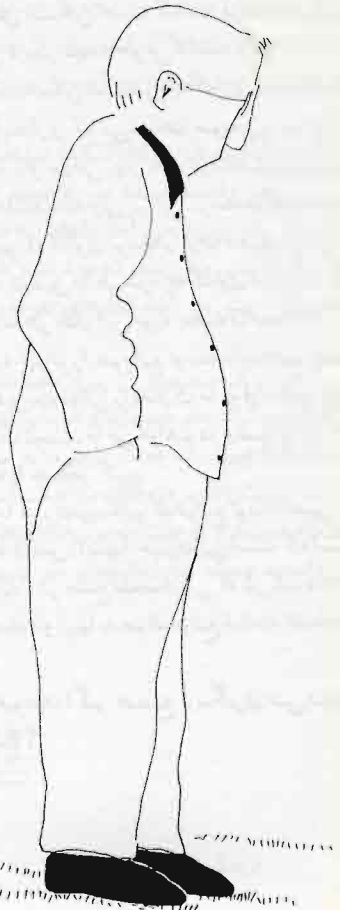
• سرشت پدیده مورد مطالعه شما - یعنی یافتن موانع توسعه - چنین است که به آسانی به دست نمی‌آید. تنها با مطالعه منابع کتابخانه‌ای نمی‌توان به نتیجه رسید. هر چند که مآخذشناسی شما نسبتاً جامع بود، ولی چه دلیلی دارد که پژوهش دیگری که در اختیار ما نیست حرف حسابی تری زده باشد؟

در حد کار دو ساله یک تیم حدود صد نفره، ما مطمئن هستیم که در حد پیدا کردن موانع اصلی یا اهم موانع، می‌توانیم نتیجه را با ضریب اطمینان بالایی ارائه دهیم. چون کار اسنادی یا بررسی منابع موجود به معنای این نیست که چند کتاب را در اختیار یک دانشجو بگذاریم و از او بخواهیم موانع توسعه را از میان آنها استخراج کند. مسئول هر یک از این محورها، یک محقق قوی و با تجربه است. در این طرح، بی‌اغراق حدود ۲۰-۳۰ نفر از اسنادان زبده مملکت، بهترین‌های ایران که هر کدام در حوزه خود اقتدار علمی دارند، مسئول بررسی هستند. دستیاران عمدتاً در گردآوری اطلاعات دخالت دارند و تحلیل نهایی توسط آن اسنادان صورت می‌گیرد.

در این مرحله از بررسی که کار ما یافتن موانع توسعه است، چندان نگران نیستیم که نتایج قابل اعتماد نباشد. ولی در مرحله بعد که برنامه‌ریزی برای رفع موانع خواهد بود، یعنی در فاز دوم این مطالعه - اگر انجام شود - لازم است موارد مطالعه خالص‌تر و ریزتر شود و روی هر مورد خاص انگشت گذاشته شود.

• اگر کسی ادعا کند که اساساً این روش تحقیق (اسنادی) برای یافتن موانع توسعه مناسب نیست و بنابراین با همه تلاشی که می‌شود، نمی‌تواند به نتایج قابل اعتمادی برسد، پاسخ شما چیست؟

نه. چنین نیست. در هر گروه برای رسیدن به روش مناسب بحث شده است. در هر گروه بین ۵ تا ۱۲ نفر از استادان آن رشته شرکت داشته‌اند و برای محققان در این سطح، روش‌شناسی جزء لازم کار است.



• در واقع سوژه هر تحقیق و موضوع مورد مطالعه، متدولوژی خاص آن را ایجاد می‌کند. مثلاً در مورد مطالعات تاریخی ممکن است روش عمده مطالعه اسنادی باشد، اما در مورد مسائل مالی، تجارت خارجی، عوامل روانی و غیره ممکن است روش اسنادی جای کمتری داشته باشد.

ببینید، روش اسنادی به معنای این نیست که فقط برویم کتابها را بخوانیم. اعداد و ارقام مرکز آمار هم جز اسناد هستند. آمارهای سازمانها و وزارتخانه‌ها و دیگر مدارک هم همین طور.

• بله، ولی منابع تحقیق همه موجودند. در حالی که ممکن است به اطلاعاتی نیاز باشد که موجود نیست و باید آنها را پیدا کرد. منابع شما برای بررسی «فقدان انگیزش توسعه در شخصیت ایرانی (خردسال)» بر اساس «تحلیل محتوایی متون درسی دبستانی و داستانهای کودکان خواهد بود». در مورد بزرگان هم به همین ترتیب. با توجه به اینکه عوامل تربیت شخصیت بیشتر غیرنوشته‌ای است، این روش تا چه حد می‌تواند اعتبار داشته باشد؟

در این مرحله از تحقیق متناسب با امکانات و زمان تحقیق مناسب‌ترین راه را برگزیده‌ایم. مثلاً در مورد تجارت خارجی که کسی نمی‌تواند لب‌مرز بنشیند و همه چیز را وزن کند. باید به داده‌های گمرک متکی باشد. آقای دکتر رزاقی که روی تجارت خارجی کار می‌کند، از همین داده‌ها و اعداد و ارقام استفاده می‌کند (نه از تحلیل آنها) و با روشهای اقتصادسنجی و تحلیل اقتصادی آنها را تحلیل می‌کند.

• آماری از تحقیقهای میدانی که تاکنون در جنب مطالعات اسنادی صورت گرفته در دست دارید؟

جمعاً حدود هفت کار پرسشنامه‌ای انجام شده که چهارتای آن در بخش جامعه‌شناسی و سه تا در بخش علم و تکنولوژی بوده است.

• لطفاً بفرمایید که چگونه به فرضیات این

تحقیق رسیده‌اید و آیا هدف تحقیق اثبات آنهاست یا ارزیابی آنها؟

فرضیات در جلسات متعددی که هر یک از گروهها داشته‌اند به دست آمده است و تحقیق به منظور مطالعه آنهاست حالا یا رد می‌شوند و یا اثبات.

• آیا از آن فرضیات می‌توانید نمونه‌ای نشان دهید که اثبات نشده باشد؟ طبیعی است که در مواردی نتایج مطالعه خلاف فرض یا پیش فرض ما باشد و اگر همه پیش فرضها اثبات شده باشند، خود جای سؤال دارد.

هنوز نتایج همه مطالعات و نیز نتایج کارهای پرسشنامه‌ای استخراج نشده‌اند ولی به احتمال زیاد تعدادی رد خواهند شد. مثلاً پرسشنامه‌ای که بررسی میزان همبستگی اجتماعی و تعهد اجتماعی را بررسی می‌کند، همین روزها در دست اجراست. بعضی پرسشنامه‌ها در تهران پری‌تیز (Pre-Thesis) شده، یعنی تست اولیه و جرح و تعدیل شده و اکنون ۲۶۰۰ عدد از آن به شهرستانها فرستاده شده که پرشود. تا زمانی که نتایج همه بخشها تکمیل نشود، نمی‌توان نمونه‌ای ارائه داد.

• ۲۶۰۰ پرسشنامه در سطح کشور کافی است؟

بله، مثلاً مرکز آمار ایران مطالعه جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی خانوارهای ایران را روی هزار خانوار انجام می‌دهد. نتایج تحقیق بسته به این است که نمونه‌گیری چگونه باشد. نمونه‌گیری خودش یک تخصص است. کار ما براساس بهترین روشهای نمونه‌گیری تهیه شده است.

• بعضی فرضیات تا حدودی جنبه ایدئولوژیک دارند (البته در علوم اجتماعی چنین گرایشی دور از انتظار نیست). مثلاً در فرضیات ارائه شده گرایش آشکاری به مخالفت با سرمایه‌گذاری دولتی یا نقش دولت در امور مالی جامعه ملاحظه می‌شود. اگر استادان دیگری می‌خواستند فرضیه ارائه

دهند، امکان داشت نظر مخالفی داشته باشد. اعتبار علمی را چگونه می‌توان تضمین کرد؟

نه به نظر من این طور نیست، چنین نظراتی عمدتاً باید در بخش اقتصاد و تجارت باشد. کسی که مسئولیت بررسی محور نفت و تجارت خارجی را به عهده دارد، نظراتش مخالف این فرضی است که شما می‌گویید.

• بنده به عنوان یک خواننده، بدون اینکه افراد و گرایشهای آنها را بشناسم به این نتیجه می‌رسم.

ممکن است در بعضی زمینه‌ها این طور باشد. مثلاً یکی از فرضها عبارت از «مدیریت دولتی به عنوان مانع توسعه»، منظور مدیریت دولتی موجود در کشور است. الآن بسیاری از کسانی که در وزارتخانه‌ها هستند، خودشان همین نظر را دارند. آنچه را ما مطرح کرده‌ایم، یک نظر عام برای همه جا نیست. بحث بر سر وضع موجود ایران است.

• پس ممکن است که مدیریت دولتی در جایی دیگر نتیجه خوبی داشته باشد.

بله، ممکن است سرمایه‌گذاری دولت، نسبت به سرمایه‌داری که می‌خواهد سودش را به حداکثر برساند، از جهاتی بهتر باشد و منفعت بیشتری برای عامه داشته باشد ولی در این مرحله مطالعه، ما بر آن نیستیم که الگوی توسعه را ارائه دهیم. ممکن است نتیجه تحقیق ما هم سرمایه‌گذاری دولتی را توصیه کند به هر حال این مورد بحث ما نیست. ما بازار موجود ایران را هم مانع توسعه دانسته‌ایم، همچنان که مدیریت دولتی را، ملاک ما به قول «ویر» وضع ایده آل نیست. ما می‌خواهیم در وضع موجود موانع توسعه را جستجو کنیم.

ما قسم نخورده‌ایم که موانع توسعه همین ۴۴ تا باشد و بس. اینها چیزهایی است که احساس شده‌اند. در جمع متخصصینی که شرکت داشته‌اند، بحث شده و اینها به عنوان موانع شناخته شده‌اند.

• خوب، اگر جمع دیگری می‌بود چه می‌شد؟

ما سعی کرده‌ایم که جمع محققان تلفیقی باشد از صاحبان نظرات و گرایشهای مختلف. در بحثها همه جلسات، نظرات متفاوتی ارائه می‌شده ولی این جمع بندی رسیده‌ایم که اینها محورهای خوب برای تحقیق است. معلوم نیست که همه این عوامل به عنوان مانع یا دست کم به عنوان عوامل عمده مانع توسعه اثبات شوند. شاید روشن شود بعضی از آنها خود ناشی از عوامل اساسی‌تر هستند. به هر حال برای اجتناب از یکسوت‌نگری افراد با ملاک ایدئولوژیک واحدی انتخاب نشده‌اند.

• البته نگرش ایدئولوژیک می‌تواند عنوان یکی از محدودیت‌های تحقیق عملی باشد. محدودیت‌های سیاسی هم ممکن است سد راه بشود. مثلاً محدودیت در طرح نظرات مخالف سیاست دولت. زیرا به هر حال بود این مؤسسه را دولت تأمین می‌کند. آیا این خطر وجود ندارد که تحقیق بسیار محافظه کارانه و با فرض تأیید یک رشته اصول شعارهای معین پیش برود؟

به ویژه این نگرانی تشدید می‌شود وقتی می‌بینیم در بخش بررسی پارامترهای فرهنگ بحث در تاریخ معاصر ایران به زمان مقارن مقدمات جنبش مشروطه خواهی محدود می‌شود و در بعد اندیشه سیاسی آثار نما میان جامعه مدنی و دولت از دوران انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اینها خلاف تعریف شماست می‌خواهید در وضع موجود موانع توسعه جستجو کنید.

اینجا همه گونه نظرات مطرح می‌شود. جلسات ارزیابی پیشرفت محورهای تحقیقاتی که هفته برگزار می‌شود، کارشناسان گزارش چند کارشان را ارائه می‌دهند و مورد نقد و بررسی دیگران قرار می‌گیرد. هدف سازمان برنامه مؤسسه، اساساً توجیه‌گری وضع موجود و نظر رسمی نیست. نه تنها محققان، بلکه سفارش‌دهنده (یعنی سازمان برنامه یا مؤسسه پژوهش) هم چند

فصلی نداشته‌اند. آنها می‌دانند که یک رشته مشکلات موجود است و می‌خواهند آنها شناخته شود. حالا ممکن است نتایج تحقیق در سطح گسترده‌ای منتشر شود ولی در همانجایی که عرضه می‌شود، چنین محدودیت‌هایی ندارد.

از روزی که این مؤسسه تشکیل شده، قرار بوده که سواي همه گرایشها و شعارهای رسمی، در اینجا کار علمی بشود. ممکن است در کار علمی هم با همه دقتی که در داده‌ها و متدولوژی به خرج داده می‌شود، باز هم ایدئولوژی تأثیر بگذارد. ولی اگر ما متعهد باشیم که با اسلوب علمی کار کنیم، این خطاها به حداقل می‌رسد. روش ما به اصطلاح fact finding (جستجوی واقعیات) است نه آنچه یار سیاست‌های جاری.

• برخورد علمی و واقع بینانه حکم می‌کند که واقعیات با خونسردی مشاهده شوند. بنابراین باید ببینیم این ادعا که در ایران توسعه‌ای نداشته‌ایم تا چه حد درست است؟ آیا اصلاحاتی که از دهه ۴۰ در ایران صورت گرفته و سرمایه‌گذاریهایی که شده تا چه حد در راستای توسعه و ایجاد یک زیر ساخت اقتصادی بوده و یا برعکس در جهت وابستگی و یا عقب ماندگی بوده است؟ آمارها و داده‌ها تا چه حد قابل اعتماد هستند؟ اینکه می‌گوییم توسعه نیافته‌ایم به این معنا نیست که قدمهایی در جهت توسعه برنداشته‌ایم؟ در دوره‌هایی بیشتر و در دوره‌هایی کمتر، اقداماتی صورت گرفته است. بحث بر سر این است که آیا وضعیتی که اکنون داریم، وضعیت توسعه یافته است یا نه؟ برای این کار هم شاخصهایی معین شده که برای هر کدام میزان معینی برای توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی در نظر گرفته شده.

مراکز مختلف از جمله سازمان ملل متحد شاخصهایی برای ارزیابی توسعه ارائه کرده‌اند. ما تلفیقی از این شاخصها (در حدود ۹۰ شاخص) را در نظر گرفته‌ایم (مانند بهداشت، رفاه، امنیت، اشتراك سیاسی، نرخ باسوادی و...) که توسعه را

به مفهوم متعارف نشان می‌دهند. حالا ممکن است ما استدلال کنیم که اصلاً توسعه با این چیزها به دست نمی‌آید. آن بحث دیگری است. در بررسی ما پنج کشور ترکیه، سوئیس، آلمان غربی، هند و ایران در کنار هم مقایسه می‌شود.

• آیا در نظر گرفتن این پنج کشور به عنوان شاهد، به لحاظ یک توجیه علمی بوده است؟

نه، تقریباً تصادفی بوده ولی بی‌راه نیست. البته در بخشهای مختلف بررسیهای مقایسه‌ای در مورد کشورهای مختلف صورت گرفته و برحسب موضوع بررسی، ممکن است کشورهای دیگری مورد مقایسه قرار بگیرند.

• لطفاً در مورد سازماندهی کارها و چگونگی کنترل پیشرفت کار کمی توضیح دهید.

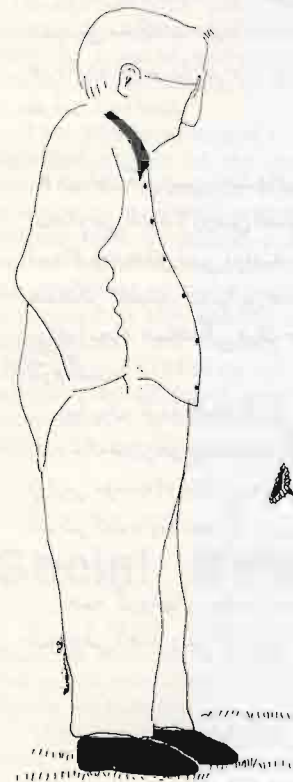
هر ماه یا حداکثر هر دو ماه یک بار، گزارش پیشرفت کار هر یک از بخشهای هفتگانه ارائه می‌شود. علاوه بر جدول زمان بندی کل پروژه، برای هر یک از بخشها نیز یک جدول زمان بندی داشته‌ایم. برای هر محور فرضیات، روش تحقیق، تعداد فصلها و زمان بندی تحویل فصلها را هم داشته‌ایم. در نتیجه CPM هر یک از محورها یا پروژه‌های در دست مطالعه موجود بوده است.

• اگر برنامه مطابق CPM یا برنامه‌ریزی قبلی پیش می‌رفت، طبیعتاً نمی‌بایست پنج ماه تأخیر در کار پدید می‌آمد. لطفاً به مواردی که از قبل پیش بینی نکرده بودید و مسائلی که در عمل پیش می‌آمد اشاره‌ای بفرمایید.

گفتم که بعضی از پروژه‌ها مطابق CPM خودشان جلو آمده‌اند و عده‌ای نه. دلایل آنها هم قابل فهم است. عمدتاً تأخیرها به خاطر آن بود که مسئولان پروژه‌های ما اغلب استادان دانشگاه هستند و به علت حجم زیاد کارهایشان، نمی‌توانستند همیشه طبق زمان بندی جلو بیايند.

• چون پیشینه کار تیمی به ویژه کاری به این گستردگی در کشور ما بسیار کم است، تجربیات شما می‌تواند در نوع خود بسیار ارزنده باشد و برای کارهای مشابه در آینده، درسهایی داشته باشد، خواهش می‌کنم اگر نکاتی در این مورد به نظرتان می‌رسد با ما در میان بگذارید.

بله، کار تیمی در ایران خیلی کم صورت پذیرفته، علاوه بر ضعف روحیه تحقیق، یک مشکل دیگر، ضعف کار تیمی در کشور است. حتی بسیاری از افراد کاردان، ترجیح می‌دهند که به تنهایی کار کنند. وقتی همه کارها به روش خودشان باشد، بیشتر اعتماد می‌کنند که کارشان جلو برود و به نظر آنها هر گاه کارها میان یک تیم توزیع شود، اطمینان آن پایین می‌آید. بنابراین طبیعی است در چنین پروژه‌های که حدود ۵۰-۴۰ استاد در آن درگیر بوده‌اند و با حدود صد نفر لیسانس و



فوق لیسانس کار کرده اند، در هماهنگی و کنترل کارها مشکلاتی پدید آید.

از جمله مشکلات ما آن بود که در مواردی که روی آن حساب می کردیم، مطابق انتظار ما نبود. مثلاً سعی کرده ایم پروژه معینی را به استادی که گمان می کردیم در آن رشته علاقمند و در عین حال تواناست بسپاریم که کار انجام شود. ولی در عمل به دلایل مختلف حداقل در ۲۰ درصد پروژه هایمان در قدم اول یا در میانه تحقیق، استاد کارش را رها کرده است.

• چرا؟ ممکن است این وضع ناشی از کمی دستمزد باشد؟

صد درصد دستمزد کم هم مؤثر بوده است. فشار کار از بیرون، رقابت مراکز دیگر (مثل دانشگاه آزاد) در جذب استادان و یک مقدار هم مشکلات خود تحقیق و پیچیدگی کار را هم باید به حساب آورد.

به هر حال مشکلات شخصی، مالی، علمی و همچنین مشکلات سازمان کار همه دست به دست هم داده و تحقیق را در مواردی مقداری کند و حتی متوقف کرده است.

• هماهنگی بین بخشهای مختلف چگونه انجام می شود؟ روشن است که این تعداد استاد و محقق نمی توانند در همه زمینه ها همفکر باشند. بنابراین سازماندهی خاصی برای ایجاد هماهنگی میان حوزه های مختلف لازم است.

ما یک گروه هماهنگ کننده طرح داریم که بنده - که مدیر طرح هستم - و آقای دکتر مشایخی (رئیس مؤسسه) و بنابه مورد، افرادی از گروهها در آن شرکت دارند. هر گروهی هم یک هماهنگ کننده دارد.

همه گروهها به موازات همدیگر، کارشان را انجام می دهند و هر کدام ساختار و افراد خاص

خود آن را دارند. ولی مسئولان گروهها هم با همدیگر جلد دارند که از دوباره کاریها جلوگیری کنند و در این حال مکمل همدیگر باشند. هر گروه اولاً برپیش فرضهای خود را تعیین می کند. پس از تحقیق نیز کارها انجام شده بررسی و نهایتاً تأیید می شود. سپس همه محورهای یک گروه با یکدیگر هماهنگ می شوند. به همین ترتیب در مورد هفت بخش که سنتز نهایی آنها، موانع توسعه در ایران را نشان خواهد داد.

• اگر یک گروه به نتایجی برسد که درست مخالف نتایج گروه دیگر باشد، تکلیف چیست؟ مثلاً گروه سیاسی به این نتیجه برسد که یکی از عوامل توسعه، قطع رابطه با امریکا است و گروه اقتصاد به این نتیجه برسد که باید خودمان را با سیاستهای بانک جهانی و یا با کارتلها و تراستهای امریکا و اروپا هماهنگ کنیم.

این مسائل جزو فاز کنونی طرح نیست. مرحله اول که بررسی موانع توسعه است قرار نیست که برنامه ریزی کند. بررسی مکانیسمهای اجرایی می تواند مرحله دوم این تحقیق باشد.

روش علمی معیارهایی دارد که چنین تناقضهایی پیش نیاید. اسلوب علمی این طور نیست که نتایجی تا این اندازه متضاد به دست آید.

• ولی علوم اجتماعی به خاطر ویژگیهای خود از علوم دقیق و علوم تجربی متمایزند و همیشه از فرضیات واحد، نتایج یکسانی به دست نمی آید.

البته با آن طمینانی که در علوم تجربی و ریاضی می توان سخن گفت، در اینجا نمی توان ادعا کرد، ولی حتی الامکان سعی می شود که تحقیق علمی به دور از گرایشهای معین باشد.

• آیا از روند پیشرفت کار راضی هستید و

فکر می کنید که تا چه تاریخی بتوانید گزارش نهایی را ارائه دهید؟

با توجه به زمان بندی اولیه باید الان در مرحله جمع بندی پژوهشهای انجام شده باشیم. بعضی محورها کارشان تمام شده ولی بعضی هم در مرحله تحویل فصلهای اول و دوم کارشان هستند. بابت همه می توانم بگویم که خوب جلو رفته ایم. نسبت، کارهای مشابه و برنامه ریزیهایی که در ایران می شود، ما وضع بدی نداریم و فکر می کنم به جز مهر ماه بتوانیم در اسفند ماه ۱۳۷۱ گزارش نهایی را همراه با نتایج و پیشنهادها و توصیه ها تنظیم کنیم.

• بنابراین پروژه حدود پنج ماه دیگر به دراز می کشد، آیا مجدداً برای هزینه ها تأمین اعتبار خواهد شد؟

نه، لازم نیست. چون بودجه برای تحقیق آنجا شده در نظر گرفته شده بود، فرقی نمی کند. همان بودجه قبلی کارها انجام خواهد شد. البته بخشی از بودجه پیش بینی شده برای سفرهای خارجی به منظور شرکت در سمینارها و کنفرانسهای احتمالی بود که چنین سفرهایی انجام نشد و از محل آن می توان حق الزحمه ها پرداخت کرد.

• با تشکر از این که وقتتان را در اختیار مجله فرهنگ توسعه گذاشتید، خواهش می کنم به آخرین پرسش ما هم پاسخ دهید که آیا برای طرح تالی این تحقیق (یا فاز دوم آن) یعنی بررسی چگونگی برطرف کردن موانع توسعه، برنامه خاصی پیش بینی شده است؟

نه، ولی طبیعتاً این مطالعه انجام خواهد شد. پژوهش کنونی مقدمه ضروری کار بود و نتایج آن به سازمان ارائه خواهد شد. از آنجا که هدف از تحقیق صرفاً یک کار نظری نبوده و به خاطر برنامه ریزی در جهت توسعه صورت گرفته است، متظماً باید مرحله دوم تحقیق نیز انجام شود.

